

درس نوشته جلسه اول سفر زندگی (زمستان

(۹۲



فواد فرشچی عزیز زحمت کشیده اند و بحثهای جلسه اول سفر زندگی زمستان 92 را پیاده کرده اند، مستحضری ادبیات تدریس با نوشتار فرق داره و به همین خاطر بعضی جاها لحن رو به مخاطب حاضر در کلاس است نه خواننده سایت

بحث سفر زندگی را باید از کجا شروع کرد؟

تقریباً زندگی یک سفر است. ما دائم در طول این شصت هفتاد سال ، در ذهنمان و زندگی مان از جایی به جای دیگر می رویم. این رفت و آمد می تواند در شغل و درآمد یا در مسائل دیگر باشد. اما به نظر می رسد در این رفت و آمد و شکست ها و پیروزی ها اتفاقی برای اون آدم مسافر می افند که اسم های مختلفی دارد. از فردیت بگیریید تا خود آگاهی و غیره...

در ابتدای درس شاید درست نباشد خیلی به تعاریف رو بیاوریم. می توانیم با توصیفات شروع کنیم و نهایتاً خود بچه ها به تعاریف برسند. در نظر داشته باشید بحث های مربوط به سفر زن و مرد مخاطب زن و مرد ندارد.

این بحث ها راجع به جان انسان است و جان انسان جنس ندارد. روان انسان زن و مرد دارد اما روح و جان زن و مرد ندارد. زن مرد بودن این بحث به خاطر ادراکش ازت. مسلماً ادراک یک زن از عشق به مراتب تیز تر از ادراک یه مرد خواهد بود. در مورد چیرگی و تسلط نیز به مراتب ادراک یک مرد درک عمیق تری به دست می آورد. همین؛ مسئله بیشتر سرعت و کمی هم عمق موضوع است.

اصولاً هر کسی از هر جایی که حرکت وی کند و خارج می شود ، ناامنی را تجربه می کند. تغییری در زندگی نمی توان کرد بدون درجاتی از نا امنی. هر کاری آدم در زندگی اش بخواهد بکند از امنیتی دست می کشد. دقیقاً مانند الکترون که اگر بخواهد از اوربیتالی به اوربیتال دیگر برود، رد و بدل انرژی باید صورت بپذیرد

...ما همه جای زندگی می توانیم انتخاب کنیم از بهشتان بیرون بیاییم یا درون آن بمانیم.

...

یکی از بچه های فامیل با من پریروز تماس گرفت. زمانی که دانشکده حقوق قبول شد من یادم است و بعد از فراغت رفت سراغ امتحان کانون وکلا و در کلاس های آمادگی این آزمون با مدیر حقوقی یک شرکت بزرگ آشنا شد و ایشان از این پسر خوشش آمد و ایشان را برد در شرکت خودشان. بعد این پسر وارد شغل شد اما در آنجا احساس می کرد جنبه تزیینی دارد. اولین بار شکایت کرد که اینجا آدم بی

فایده ای هستم و اگر در خانه بشینم حداقل چند تا کتاب می خوانم. من به او گفتم نه حتی اگر بی فایده هم هستی آنجا بشین چون اشتغال همین است. باید بشینی و نسبت به کار جدید شکل بپذیری. چند وقتی گذشت و پریشب مجدداً به من زنگ زد. گفت مدیر من عوض شده و مدیر جدید اصلاً من را آدم حساب نمی کند. چند باری که رفتم پیشش به من گفته شما برو خودمان کاری بود بهتان خبر می دهیم. اون پسر می گفت پس عزت من چه می شود؟ من بهش گفتم شاید کارایی لازم را نداری، شاید وقتی زیرآب را می زنند بایستی بروی با زیرآب زن ها جدال کنی و جوابشان را بدهی. مکثی کرد و گفت باشه می مونم. گفتم صبر کن؛ پیام بزرگتر این قضیه این است که چیزی که مرد را در زندگی می سازد جدال است. نه پیروزی یا شکست. این مهمترین چیزی است که در بحث سفر زندگی به آن می رسیم. چیزی که جان انسان را می سازد تلاش است نه پیروزی و شکست و شاید به همین دلیل شکست نیز به اندازه پیروزی و شاید گاهی بیشتر، باعث رشد می شود و به فردیتشان نزدیک می کند.

در ابتدای درس بگذارید با جلال الدین محمد بلخی آغاز کنیم :



مولوی می گوید انسانها از آگاهی فرار می کنند، از چیزی که هستند. جنس آدم این است. آدم ها برای این که نفمند حالشان را یا سراغ بنگ می روند یا سراغ خمر. آنها از اینکه در آگاهی خود باشند و گریزند. شغلی که اینجا در شعر آمده است انگار که ربطی به مستی ندارد. در حالیکه تمام حرف مولوی در همین شغل است.

شغل یعنی به چیزی خود را مشغول کردن. ما نسلی هستیم که از خیلی خوشی های مان زده ایم تا به خواسته ها و اهدافمان برسیم. ما با خویشتن داری ها شروع کردیم به متفاوت زیستن. مولوی می گوید اگر همین آن چیزی بشود که خود را به آن مشغول بکنی. جنس شما جنسی است که به جای آب انگور مستی های دیگر را هم دوست دارید تجربه کنید اما یک قدم آنور تر این است که این ها فقط در حد شنیدن و بی خود شدن آدم نشود. کلمات خاصی ورد زبانمان نشود. کتابهایی تنها جلو چشمان نباشد. اما باید بیرون این ادبیات و کتاب ها زیستنی باشد. این زیستن و می تواند تصمیمات جدی باشد، از دایره های فلج کننده امن مان بیرون آمدن باشد. از تابوت های گرم و نرمی که برای خود ساخته ایم رها شدن باشد.

حالا که اینجا نشستید به شما تبریک می گم بابت مستی که تجربه خواهید کرد اما باید اتفاقات دیگری هم در زندگی شما بی افتد.

هر چیزی آدابی دارد. آیین این بحث ها چیست؟

یکی از این آیین ها خویشتن داری و سکوت است. این بحث ها جنینی است که نباید سقط شود. همان طور که غذا ها با هم می سازند یا ناسازگاری دارند، این بحث ها هم مانند طعام جان انسان هستند. نمیشود شما مثنوی را ورق بزنید و از آن لذت ببرید و بعد با هر آدمی دم خور شوی. با انسانی که جنس حرفهایش سطحی است و شما را دچار دلسردی و تشویش می کند و کلا حرف هایش سرد است دمخور شوی. وقتی میروی سراغ مولوی که می گوید کار مردان روشنی و گرمی است نباید بری سراغ اونایی که

به قول مولوی “کارشان پستی و بی شرمی” است. مراقبت از این جنین هم همینگونه است. در دوران بارداری در ساده ترین حالت مراقب غذا ها و آلودگی های فیزیکی که مادر باردار در معرض آن قرار می گیرد هستیم. در مراحل پیشرفته تر مراقب همنشینی ها و لقمه هایی که در جوار مادر بارار قرار می گیرد نیز می شویم. وقتی یک مشیر را شروع کردیم برای این که این مستی محقق شود باید مراقب باشیم. اصلا مثلا بعضی سایت ها را نباید خواند. ما از سال پیش بدتر که نداشتیم اما خیلی ها ماندند و توانستند اقتصاد خود را حفظ کنند. خیلی از شماها بچه جنگ هستید، همان موقع هم عشق و عاشقی ها بود و جشن عروسی و تولد ها هم بود. پس باید از معاشرت ها هم مراقبت کرد.

=====

دوره “سفر زندگی” 1- زمستان 92 برای 10 نفر دیگر جا دارد و میتوانید از جلسه 2 (جمعه 27 دیماه) به ما بپیوندید

[خاطره سفر زندگی](#)